

ضارت نگارند که بوزر و عجزات دادند سندن بقره کندی مرزعه دن طرد و دیار
 ناف هفت پرواز ماه صفر کاف و آن هفت تک اور نامی اپری و صبر آئینن یکی
 بر ایوی که بگفتن نشه و این سخن بر دو ده هفت کت که کندی و برون تن ایلد بر کلین
 ترک اتوی کاف بگری الی بر در آنکه سیکش سنی سخن پیوستی و سخن کوی بود اوله که
 آنک میلی سخن بین که کوی یک جانیه اپری سال تاریخ و فاشش طلبت از سبیل
 بهشت آنک و فانی تاریخ میل بهشت و نطلب ایلد میل بهشت حرف لری بری بود
 بری در **مقاله** ممالک الین طالب ترانها جها وطن والین که آنک مکان طلیق اولسون
 یعنی ایلد جنته قوسون اما مست و پنج جماعت سبک اما ای و صاعکین سخن در
 چوبی رفت از جهان این نیست بر خواند چونکه جهان دن کندی بویستی او قوی بر این
 فصل و از باب بر اکت ایلد فضل و ارباب بر اعنه مطاعت قربت اپری تو ان با
 طاعت ایلد قرب حق بولت مکندر بویست و شتر تاریخ و فاشش بر اسلوب ایلد ایلد و فانی
 تاریخ بر دن از از حرف قرب طاعت قرب طاعت حرف لری در دن چاه صلیف صلیف
 اوزر بری بوزر سکن الی اولور **مقاله** کندی بر سرور و سالار و فاشش اصمیل دین
 اولوی قاضی لک سرور و سالاری اصمیل که و دی کلک زمان آور شتر از شتر نطق
 که آنک زمان آور قلمی شروع و نطق او دی ناف هفت پرواز ماه و صبر رخت و روز
 که بر دن رفت از این شتر نطق و شتر که بویست بر اسلوب شتر نطق طاشنه کندی
 کت و صحت حقه شتر نطق و آن و آنکه صحت و صحت حوی سنی آنک شتر نطق بیلا ایلد
 حکم سال تاریخ و فاشش طلبت از سخن حقه آنک و فانی تاریخ و صحت بیانی سخن
 طلب ایلد صحت حقه صلیف ایلد بری بوزر الی الی در **مقاله** اعظم مقام
 دولت و این آنکه بر امین دولت و دنیا عظم متوی اوله که آنک چوبی اوزر از شتر
 جا کوشش متوی کلک خود او کت بر او پکون او شتر کلک سخن ایلد بیانات

براعت اوله تک

جلال

و ای جلال دان عظمت آن خاک شد اول جلال و اول عظمت ایلد مفره
 کندی در نصف ماه و ای العشق و عرصه و حور و النطق آنک تصنیف
 وجود سیدانند تا کس امیر خود بر او ذکر زکات تا که که و کت دن خود
 امید و تیه آمد حرف سال و فاشش امید خود آنک و فانی سال تک حرف
 لری امید وجود کلیدی وجودن مراد بویست در کصاب آنک ایلد راست
 اولور **مقاله** آنک ایلد مست و کلن لاله و شتر بری با زمان در و کلن لاله
 و شتر از خاک بر امید خود خاک جرای خاکدن جوار سن سخن خاکدن سن
 چون ایلد بهاران بر ورم زار بکرم کندی هم را ایلد کندی وافر اعلیم بر خاک
 خود آنک از خاک بر این سنگ قرین اولد و اول ذکر کس خاکدن جقد سن
 آن کیست تا حضرت سلطان اذ کت اول کیدی سلطان حضرت اوا
 این که جورد و کت شتر بر با بکیدی که دور جورد بر شتر کمر سولر بیدار اولد
 شتر کمر با چهار صا سنه ایلد بوند مراد ایلد و کت بویست لرون معلوم در ایلد
 بهشت شتر کت و فاشش بر رند فاشش ایلد اوزر او شتر حقیقی
 بر لوند فاشش حیزی دیگر شتر ایلد و شتر ایلد بر شتر حیزی سرور ایلد
 حریتم سنی سنی ایلد آن در کت حقیق و حقیق جهان شتر اولد ایلد ایلد
 جهان کت شتر و جراحی شتر و آن شتر کت فاشش ایلد و فاشش ایلد حیزی ایلد
 دار آنک فاشش ایلد و لایظ مر دار ایلد شتر ایلد در ای اکت زمانه
 در شتر ایلد ای زمانه تک فاشش ایلد ایلد و فاشش ایلد ایلد ایلد ایلد
 بر مزید بر بادش که آنک و لسی زیاد اولسون شتر ایلد ایلد ایلد ایلد
 من از ایلد ای بادش و لایظ مر که معلوم من ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد
 فاشش ایلد ایلد سنک زمان کت فاشش ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد
 ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد
 اول شتر جسد دن به که سنک مخمک جوردن ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد ایلد

خبر بویست صدیقی